

## تحلیل و تبیین استعاره‌های مفهومی ترس و خشم در اشعار اوحدی مراغه‌ای

فهیمة جاندوست، خدیجه بهرامی رهنما\*، مریم یوزباشی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۰، صص ۲۴۵-۲۶۶

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8142>

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** انسان بمنظور ادراک بهتر و بیشتر مفاهیم و گزاره‌های انتزاعی از استعاره‌هایی در ذهن خویش بهره میگیرد که دارای ساختاری مفهومی هستند که خود حاصل تجاربی هستند که انسان از دنیای پیرامون خویش بدست می‌آورد. یکی از جمله این مفاهیم ذهنی و انتزاعی ترس و خشم میباشد که اوحدی مراغه‌ای بعنوان یکی از شاعران مطرح قرن هشتم سعی در تصویر کشیدن و عینی ساختن آن داشته است. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل و بررسی استعاره‌های مفهومی خشم و ترس در اشعار اوحدی مراغه‌ای با تکیه بر نظریه لیکاف و جانسون میباشد.

**روش پژوهش:** روش مطالعه در این جستار توصیفی - تحلیلی است و بر اساس داده‌های حاصل آمده از گزیده‌ای از اشعار اوحدی مراغه‌ای در جام جم، منطق العشاق و غزلیات وی انجام شده است.

**یافته‌های پژوهش:** یافته‌های پژوهش نشان میدهد که در جهانبینی شعری اوحدی مراغه‌ای، مفهوم ترس با استعاره‌هایی چون «قفس»، «تاریکی»، «سقوط» و فشار مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، مفهوم‌سازی خشم با نگاشت‌هایی چون «آتش»، «طوفان» و «دیو» صورت گرفته است.

**نتایج پژوهش:** نتایج حاصل از پژوهش نشان میدهد که ترس و خشم دو مفهوم انتزاعی هستند که با کارکردی دوگانه در اشعار اوحدی متجلی شده‌اند. ترس بعنوان ماهیتی منفعل و بازدارنده و خشم، با حالتی پویا و فعال تصویر کشیده شده است. ترس و خشم در اشعار اوحدی، عنصری شناختی و معنابخش در نظام عرفانی اندیشه شاعر است که ذهن مخاطب را بسمت و سوی تعالی روحانی و پالایش نفس هدایت میکند.

تاریخ دریافت: ۱۲ آذر ۱۴۰۴  
تاریخ داوری: ۱۴ دی ۱۴۰۴  
تاریخ اصلاح: ۲۹ دی ۱۴۰۴  
تاریخ پذیرش: ۱۳ اسفند ۱۴۰۴

#### کلمات کلیدی:

زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، اوحدی مراغه‌ای، ترس و خشم.

\* نویسنده مسئول:

[Bahramirahnama@iaui.ac.ir](mailto:Bahramirahnama@iaui.ac.ir)

☎ (۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis and Explanation of Conceptual Metaphors of Fear and Anger in the Poems of Ohadi Maraghe'i

F. Jandoust, Kh. Bahrami Rahnama\*, M. Youzbashi

Department of Persian Language and Literature, Yl.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 December 2025

Reviewed: 04 January 2026

Revised: 19 January 2026

Accepted: 04 March 2026

KEYWORDS

Cognitive linguistics, conceptual metaphor, Ohadi Maraghe'i, fear and anger.

\*Corresponding Author

✉ [Bahramirahnama@iaua.ac.ir](mailto:Bahramirahnama@iaua.ac.ir)

☎ (+98 )

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** In order to better and more fully understand abstract concepts and propositions, humans use metaphors in their minds that have a conceptual structure that is the result of the experiences that humans gain from the world around them. One of these mental and abstract concepts is fear and anger, which Ohadi Maraghe'i, as one of the prominent poets of the eighth century, has tried to depict and make objective. The main purpose of this research is to analyze and examine the conceptual metaphors of anger and fear in the poems of Ohadi Maraghe'i, relying on the theory of Lakoff and Johnson.

**METHODOLOGY:** The study method in this research is descriptive-analytical and was conducted based on data obtained from a selection of Ohadi Maraghe'i's poems in Jam Jam, Mantiq al-Ishaq, and his Ghazals.

**FINDINGS:** The research findings show that in the poetic worldview of Ohadi Maraghe'i, the concept of fear has been considered with metaphors such as "cage", "darkness", "fall" and pressure. Also, the conceptualization of anger has been done with mappings such as "fire", "storm" and "demon."

**CONCLUSION:** The results of the research show that fear and anger are two abstract concepts that have been manifested with a dual function in Ohadi's poems. Fear is depicted as a passive and inhibitory nature and anger is depicted with a dynamic and active state. Fear and anger in Ohadi's poems are cognitive and meaningful elements in the mystical system of the poet's thought that guides the audience's mind towards spiritual transcendence and purification of the soul.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8142>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 4	 4

## مقدمه

زبان‌شناسی شناختی<sup>۱</sup> یکی از گرایش‌های نوین در دانش زبان‌شناسی است که تمرکز اصلی آن بر پیوند میان زبان و ذهن انسان قرار دارد. این رویکرد بر این باور است که زبان نه تنها ابزاری ارتباطی، بلکه بازتاب‌دهنده الگوهای اندیشه و ساختارهای ذهنی انسان است. از این منظر، مطالعه زبان در حقیقت مطالعه نحوه مفهوم‌سازی<sup>۲</sup> و درک انسان از جهان پیرامون اوست. در نتیجه، تحلیل زبان می‌تواند بشناخت ابعاد گوناگون ذهن و شیوه‌های اندیشیدن انسان یاری رساند (رک بهرامی رهنما، ۱۴۰۱، ص ۱۴ و راسخ مهند، ۱۳۹۳: صص ۸-۹). از میان اندیشمندان این حوزه، جورج لیکاف<sup>۳</sup> و مارک جانسون<sup>۴</sup> جایگاه ویژه‌ای دارند. این دو پژوهشگر در اثر مشهور خود «استعاره‌هایی که با آن زندگی میکنیم»<sup>۵</sup> با طرح نظریه «استعاره مفهومی»<sup>۶</sup> نگاه تازه‌ای به مقوله استعاره ارائه کردند. به باور آنان، استعاره تنها یک ابزار بلاغی برای آفرینش زیبایی در زبان نیست، بلکه ابزاری شناختی است که به انسان امکان میدهد مفاهیم انتزاعی را بر پایه تجربه‌های ملموس و عینی بازنمایی کند. لیکاف و جانسون تصریح میکنند که بخش چشمگیری از نظام مفهومی رایج ما ماهیتی استعاری دارد و حتی شیوه‌های اندیشیدن و عمل کردن ما از استعاره تأثیر می‌پذیرد (Lakoff & Johnson, 1980: p 3). استعاره در رویکرد سنتی بیشتر جنبه بلاغی و ادبی داشت و تنها برای بیان شباهت‌های موجود میان دو پدیده بکار میرفت؛ اما در دیدگاه شناختی، استعاره ساختاری فرازبانی محسوب میشود که جهت‌دهنده اندیشه و رفتار است. «بخش بزرگی از زبان روزمره ما سرشار از بیانهای استعاری است. ترکیب‌هایی مانند بهار زندگی، قانون جنگل یا زندگی، خواب است همگی بازتاب استعاره‌های مفهومی هستند که تجربه‌های انتزاعی را بشکلی حسی و قابل درک برای ما بازنمایی میکنند (فتوحی رودمجنی، ۱۳۹۰: صص ۲۲۴-۲۲۵). در کنار استعاره، مفهوم «طرح‌واره‌های تصویری» نیز جایگاهی بنیادین در زبان‌شناسی شناختی دارد. جانسون بر این باور بود که حرکات بدنی و تعاملات ما با جهان از الگوهای تکرارشونده‌ای پیروی میکند که همان طرح‌واره‌های تصویری‌اند. این ساختارهای ذهنی لایه‌ای مقدماتی از شناخت را شکل میدهند و بستری برای درک مفاهیم پیچیده‌تر همچون زبان فراهم می‌آورند.

نظریه استعاره مفهومی، با انتقال کانون توجه از سطح بلاغت صوری به لایه‌های عمیق شناختی زبان، امکان بازخوانی متون ادبی را در افقی فراتر از صناعات بدیعی فراهم می‌آورد. در این چارچوب، استعاره نه آرایه‌ای زینتی، بلکه سازوکاری بنیادین در سازماندهی تجربه انسانی و صورت‌بندی جهان زیسته تلقی میشود. از همین رو، متون کلاسیک که قرن‌ها در بسترهای فرهنگی و عرفانی خاص شکل گرفته‌اند، میتوانند به‌مثابه عرصه‌هایی کارآمد و غنی برای آشکارسازی الگوهای مفهومی تثبیت‌شده در علم زبان‌شناسی مورد مطالعه قرار گیرند. کاربست این رویکردها از جمله نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون در شعر سنتی فارسی، بویژه در متونی که سرشار از مضامین عرفانی، عاطفی و اخلاقی‌اند، امکان کشف شبکه‌های مفهومی زیرساختی را فراهم میکند؛ تحلیل استعاره مفهومی نه تنها به فهم دقیق‌تر سازوکارهای معناپردازی در شعر کلاسیک می‌انجامد، بلکه میتواند نشان دهد چگونه ذهن شاعر، تجربه انتزاعی را از رهگذر حوزه‌های مبدأ حسی و ملموس مفهوم‌پردازی کرده است. بر این اساس، شعر اوحدی مراغه‌ای — با بسامد بالای مفاهیم عاطفی و عرفانی — بستری مناسب برای بررسی نحوه تکوین و بازنمایی

1. Cognitive Linguistics

2. Conceptualization

3. Lakoff

4. Johnson

5. Metaphors We Live By

6. Conceptual Metaphor

استعاره‌های مفهومی فراهم می‌آورد. در جستار پیش رو دو پرسش اصلی مطرح می‌شود: نخست آنکه اوحدی مراغه‌ای از چه استعاره‌های مفهومی برای بیان مفهوم انتزاعی خشم و ترس بهره برده است؟ و دوم کدامیک از این استعاره‌های مفهومی در اشعار اوحدی مراغه‌ای بسامد بالاتری دارد؟

### اهمیت و ضرورت پژوهش

مفاهیم بنیادینی چون ترس و خشم که از جمله برجسته‌ترین عواطف انسانی در مسیر سلوک اخلاقی و عرفانی هستند، در شعر اوحدی نقشی قابل تأمل دارند. از یکسو، این مفاهیم بعنوان موانعی بازدارنده در برابر نفس اماره تصویر میشوند و از سوی دیگر، در قامت نیروهای محرک و هدایتگر سالک در مسیر تعالی روحانی متجلی شده‌اند. با این حال، تاکنون پژوهش مستقلی که با اتکا بر چارچوبهای نظری مشخص، به تحلیل نظام‌مند این استعاره‌ها در سه اثر مهم اوحدی یعنی جام جم، منطق‌العشاق و غزلیات وی پرداخته باشد، انجام نشده است. این خلأ پژوهشی، ضرورت انجام تحقیقی جامع را در این حوزه نمایان می‌سازد.

### پیشینه پژوهش

در باب استعاره‌های مفهومی در حیطه زبانشناسی شناختی در طول عمر کوتاه مدتی که از ظهور آن میگذرد، تحقیقات فراوانی انجام گرفته است. مارک جانسون یکی از جمله نخستین و تأثیرگذارترین زبانشناسانی است که بطور مشخص به استعاره‌های مفهومی پرداخت. جانسون در کتاب «بدن در ذهن»<sup>۱</sup> قصد دارد تا بدن را در داخل گزاره‌های انتزاعی و ذهنی مورد توجه قرار دهد.

یکی از نخستین و معتبرترین منابع فارسی در این حوزه، کتاب «درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی» نوشته محمد راسخ مهند (۱۳۹۳) است. این کتاب که بعنوان منبعی درسی نیز مورد استفاده قرار میگیرد، با زبانی روان و ساختاری منظم، خواننده را با مفاهیم پایه‌ای این رویکرد از جمله معنی‌شناسی شناختی، مقوله‌بندی، طرح‌واره‌های تصویری و استعاره‌ی مفهومی آشنا می‌سازد.

همچنین، صفوی (۱۳۹۶) در کتاب «استعاره: دفتر پنجم زبان‌شناسی: زبانشناسی و درک انسان»، بشکلی تخصصی‌تر به مقوله استعاره ورود کرده است. ویژگی برجسته این اثر، صرفاً معرفی نظریه استعاره‌ی مفهومی لیکاف و جانسون نیست، بلکه نقد و تحلیل این نظریه از منظرهای گوناگون و سنجش آن با دیدگاه‌های سنتی و جدید است. از این رو، مطالعه این کتاب به پرهیز از پذیرش صرف و غیرانتقادی نظریه کمک کرده و به پژوهشگر امکان میدهد تا با دیدی بازتر به سراغ تحلیل متون برود. در پژوهش حاضر، مباحث این کتاب در بخش چارچوب نظری، بویژه در تبیین تفاوت‌های دیدگاه سنتی و شناختی نسبت به استعاره، مورد استفاده قرار گرفته است.

شریفی‌مقدم و فاطمی (۱۳۹۹) در مقاله «مفهوم‌سازی استعاره‌ی خشم در پیکره زبانی و مصور (نگاره‌های) جنگ در هفتخوان رستم» با بررسی داستان منظوم هفتخوان رستم و نگاره‌های مرتبط با آن بر اساس الگوی شناختی کووچش نتیجه گرفته‌اند که هر سه گونه استعاره شامل استعاره شاخص آتش، استعاره‌های اصلی (حیوان/خوی وحشی، جنون، آسیب و بار) و استعاره‌های عام در این پیکره مشاهده میشود. همچنین مفاهیم آتش، خوی وحشی و استعاره عام «پیروزی بالا است» در دو سطح کلام و تصویر مشترک بوده‌اند و بررسی سناریوی نمونه اعلا

<sup>۱</sup>. The Body in the mind

خشم، فقدان مرحله کنترل خشم را نشان می‌دهد که بیانگر آن است که هرچه میزان و شدت خشم بیشتر باشد، احتمال وقوع این مرحله کمتر است.

امیدعلی (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل خشم در مثنوی مولوی با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی لیکاف» با بررسی تمام مثنوی مولوی نتیجه گرفته‌اند که چهار محور اصلی در استعاره‌های مفهومی خشم قابل شناسایی است: فیزیولوژی خشم، تصویر خشم، دلایل خشم و راه‌های درمان آن، و نتایج خشم. این پژوهش نشان می‌دهد که مولوی ابعاد گوناگونی از خشم را با استفاده از استعاره‌های مفهومی برای مخاطبان خود تبیین کرده است.

کربلایی صادق و ربیع‌پور (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی مقابله‌ای استعاره‌های مفهومی شادی و ترس در ادبیات نوجوان در دو زبان فارسی و اسپانیایی: رویکردی شناختی» با بررسی هشت رمان نوجوان از دو نویسنده ایرانی و دو نویسنده اسپانیایی نتیجه گرفته‌اند که مفاهیم حوزه‌های مبدأ مانند رنگ، تأثیرات فیزیولوژیکی و رفتاری، نور و تاریکی در هر دو زبان قابل مشاهده است. همچنین جنسیت نویسندگان و فرهنگ جامعه در کمیت و کیفیت استفاده از استعاره‌های شادی و ترس تأثیرگذار بوده است.

دریکوند و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله «استعاره‌های مفهومی خشم در دیوان خاقانی» با بررسی دیوان اشعار خاقانی نتیجه گرفته‌اند که حدود ۱۶۰ بیت به عاطفه خشم و مترادفات آن اختصاص دارد. حوزه‌های مبدأ «تغییر حالت»، «تغییر نگاه» و «بی‌تابی» را میتوان در یک حوزه مبدأ تغییر فیزیکی گنجانند. در نهایت، حوزه‌های مبدأ «خشم درخشیدن است» و «خشم طیره‌شدن است» پربسامدترین حوزه‌های مبدأ برای مفهوم‌سازی خشم در دیوان خاقانی هستند.

تقی‌پور حاجی و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی تطبیقی استعاره مفهومی ترس در آثار افغانی و ایشی گورو با تکیه بر دیدگاه لیکاف و جانسون» با بررسی ۵۷ مورد (۲۹ مورد در آثار افغانی و ۲۸ مورد در آثار ایشی گورو) نتیجه گرفته‌اند که شباهت میان استعاره‌های ترس در آثار این دو نویسنده بیشتر از تفاوتهاست. شباهت در مبدأهای جانداربنیاد، رنگ‌بنیاد، دشمن‌انگاری، دریا، رکود و بی‌حرکتی، سرما، مرگ و ماده مشاهده شده است. مبدأهای آتش، بیماری، سلاح، قمار و دشمن تنها در آثار افغانی دیده میشود و مبدأ گیاه تنها در آثار ایشی گورو وجود دارد. همچنین استعاره هستی‌شناختی در آثار افغانی با ۱۵ مورد (۳۱/۲۶٪) و در آثار ایشی گورو با ۱۴ مورد (۵۶/۲۴٪) و استعاره ساختاری در هر دو با ۱۴ مورد (۵۶/۲۴٪) بکار رفته است.

### روش پژوهش

روش انجام این مقاله توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای است. جامعه آماری پژوهش شامل غزلیات، منطق العشاق و جام جم اوحدی مراغه‌ای است. نمونه‌ها بروش سامانمند و سیستماتیک بصورت گزینشی و تصادفی انتخاب شده‌اند. جهت تحلیل استعاره‌های مفهومی از نظریه زبانشناسی لیکاف و جانسون بهره خواهیم گرفت.

### چارچوب نظری بحث

نظریه استعاره مفهومی که نخستین بار توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰ م) بصورت نظام‌مند مطرح شد، استعاره نه صرفاً آرایه‌ای بلاغی، بلکه یک ساز و کار بنیادین در نظام شناختی انسان تلقی میشود که بکمک آن مفاهیم انتزاعی با تکیه بر تجارب جسمانی ادراک میشوند. بر این اساس، ادراک و ذهن انسان برای فهم عواطف پیچیده‌ای مانند ترس و خشم، آن را در قالب حیطه‌های عینی و ملموستر مفهوم‌سازی مینماید. زبان، بخصوص زبان شعر، بازتابی است از فرایند شناختی و استعاره‌های زبانی بکار رفته در متون ادبی، نشانه‌هایی هستند از ساختارهای

عمیق استعاره‌های مفهومی در شعر، که امکانی را ایجاد میکنند تا بتوانیم عاطفه انسانی چون خشم و ترس را بهتر بنمایش بگذاریم؛ برای اوحدی مراغه‌ای از شاعران عارف قرن هشتم هجری، ترس و خشم صرفاً یک هیجان فردی نیست بلکه در سطحی فراتر از تجربه اخلاقی در پیوند با مفاهیم اخلاقی و هستی‌شناختی قابل تفصیل و بررسی است.

### مروری بر تعریف استعاره از دیدگاه بلاغت سنتی

شفیعی کدکنی تعریف استعاره در کتب بلاغی سنتی را یکی از جمله مباحث حائز اهمیت میداند که متأسفانه جزء «پرشانترین تعریفها» نیز بشمار می‌آید (ر.ک شفیی کدکنی، ۱۳۶۶: ص ۱۰۷). اما این دیدگاه که استعاره قادر است واقعیت‌های تازه‌ای را خلق نماید، در تقابل با تمامی آنچه که در کتب بلاغی کلاسیک پیش از این ذکر شده بود، قرار گرفت. طبق این دیدگاه «استعاره در درجه نخست به نظام مفهومی و انواع فعالیت‌های روزانه ما ساختار میبخشد» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ص ۲۲۶). لیکاف ضمن مقاله‌ای با عنوان «نظریه معاصر استعاره<sup>۱</sup>» به تبیین این مسأله پرداخت که «اساس استعاره درک و تجربه چیزی برأس مفهوم چیز دیگری است» (لیکاف و جانسون، ۱۳۸۳: ص ۵).

«فخر رازی بلاغت را آن میداند که آدمی آنچه را در دل دارد با سخنی که از ایجاز مغل و اطناب ممل در آن پرهیز شده باشد بر زبان آورد. همایی نیز بلاغت را اینگونه تعریف میکند: «آن است که سخن درست و شیوا مناسب حال و مقام باشد. استعاره در زیر مجموعه علوم بلاغی بررسی میشود. قدیمیترین تعریف استعاره در میان بلاغیون مسلمان به جاحظ مربوط است که آنرا اینگونه تعریف میکند: استعاره نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلی‌اش هنگامیکه جای آن چیز را گرفته باشد. از نظر عبدالقاهر جرجانی که به دیدگاه معاصران در خصوص استعاره مفهومی نزدیک است، در برقراری پیوند استعاره، رعایت شباهت ظاهری و ارتباط عقلی مهم است و استاره بر حسب همین تشابه پدید می‌آید. به اعتقاد وی، رابطه استعاری میان پدیده‌هایی که هیچ ارتباطی با هم ندارند برقرار نمیشود» (جلوداریان و اسماعیلی، ۱۳۹۹: صص ۵ - ۶).

### استعاره مفهومی از نظر لیکاف و جانسون

بمنظور تبیین نظریه لیکاف و جانسون ابتدا باید بیان کنیم علم معنی‌شناسی ذیل سه زیر شاخه اصلی قرار می‌گیرد. معنی‌شناسی فلسفی، منطقی و زبانی «معنی‌شناسی زبانی جزئی از دانش زبانشناسی، محسوب می‌شود. در معنی‌شناسی زبانی، اصل و اساس، خود زبان است. این علم با مطالعه معنی به چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنی از طریق زبان دست می‌یابد. لیکاف نخستین بار، اصطلاح معنی‌شناسی شناختی را مطرح کرد در معنی‌شناسی شناختی دانش زبانی جدای از اندیشیدن و شناخت نیست، بلکه خود بخشی از استعدادهای شناختی انسان محسوب میشود» (صفوی، ۱۳۹۵: صص ۲۸ - ۳۴). بر طبق یک دیدگاه عام که از استعاره میدانیم، استعاره‌ها، مجازهایی لغوی بعلاقه مشابهت هستند که غرض از آنها، بیان «این همانی» میان دو چیز، مبالغه بیشتر و ایجاد لذت و انتقال عاطفه بمخاطب هستند. «برای این تلقی سنتی از استعاره، پنج مؤلفه را میتوان برشمرد که عموماً از جانب طرفداران آن پذیرفته شده است: اول اینکه استعاره ویژگی کلمات است؛ یعنی یک پدیده زبانی است. دوم اینکه هدف از کاربرد استعاره، رسیدن به یک مقصود هنری یا بلاغی است. سوم اینکه استعاره مبتنی بر شباهت میان دو چیز است که به یکدیگر شبیه میشوند و ادعا میشود هر دو یک چیزند. چهارم استعاره ناشی از کاربرد

۱. The contemporary theory of metaphor

آگاهانه و عمدی واژه‌هاست و پنجم اینکه استعاره چیزی نیست که مجبور به کاربرد آن باشیم بلکه یک صنعت ادبی است که میتوان از کاربرد آن صرف نظر کرد. لیکاف و جانسون دیدگاه جدیدی را درباره استعاره مطرح کردند که همه این جنبه‌های تلقی سنتی از استعاره را به چالش کشید» (محمدی آسیابادی و دیگران، ۱۳۹۱: ص ۱۴۳).

## تحلیل داده‌ها

### استعاره‌های مفهومی ترس بر اساس نظریه استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون:

ذهن انسان برای درک مفاهیم انتزاعی از تجربه‌های بدنی، حسی و اجتماعی بهره میگیرد. ترس، بعنوان یکی از مفاهیم انتزاعی و بنیادی، از طریق تجربه‌های عینی و ذهنی بازنمایی میشود. در شعر اوحدی مراغه‌ای، این بازنماییها با استعاره‌های قدرتمند و چندلایه همراه است که در ادامه به آنها میپردازیم.

#### ۱. ترس تاریکی و عدم وضوح است

یکی از رایجترین استعاره‌های ترس، پیوند آن با تاریکی یا عدم وضوح است. ذهن انسان تجربه تاریکی یا عدم توانایی در دیدن را به تجربه روانی ترس تعمیم میدهد. اوحدی در غزل زیر میگوید:

آن صنم قریش کو؟ مایه کام و عیش کو؟  
تا من خوف دیده را دعوت «لاتخف» کند  
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ص ۱۸۸)

در این بیت، اوحدی مراغه‌ای از استعاره‌ی مفهومی «ترس، تاریکی است» بهره برده است. تاریکی بعنوان یکی از کهن‌ترین و جهانی‌ترین تجربه‌های هراس‌انگیز بشر، حوزه‌ی مبدأ این استعاره را شکل میدهد. شاعر با تعبیر «خوف دیده» ترس را بمنزله امری که دیده میشود (و نه صرفاً احساسی) بازنمایی کرده و بدین ترتیب، وجه ابهام و ناشناختگی ترس را با تجربه ملموس نابینایی در تاریکی پیوند زده است. در این بیت، اوحدی مراغه‌ای از استعاره مفهومی «ترس، تاریکی است» بهره برده است تا تجربه انتزاعی خوف را برای مخاطب ملموس سازد. بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، ذهن انسان برای درک مفاهیم انتزاعی ناچار از به‌کارگیری تجربه‌های زیستی و بدنی است. تاریکی به عنوان یکی از کهن‌ترین تجربه‌های هراس‌انگیز بشر، حوزه مبدأ این استعاره را تشکیل می‌دهد. واژه «خوف دیده» در مصراع دوم، هسته اصلی استعاره است. «دیدن» معمولاً با نور ممکن میشود، اما در اینجا «خوف دیده» یعنی کسی که چشمش در معرض ترس قرار گرفته است؛ گویی ترس مانند شیئی مرئی، در برابر چشم عاشق ظاهر شده است. این تعبیر نشان میدهد که ترس برای شاعر نه یک حس درونی صرف، بلکه موجودیتی بیرونی و قابل مشاهده است.

در بعد عرفانی، «خوف دیده» میتواند نماد سالکی باشد که در ظلمتِ هجران و دوری از حقیقت، راه را گم کرده است. «لاتخف» نیز نوید حضور و تجلی حق است که تاریکیهای جهل و ترس را زدوده و سالک را بروشنایی یقین و وصال رهنمون میشود. در بیت زیر نیز خلاف کاروان وضعیتی مبهم و تاریک است. در بیت زیر، شاعر با تمایز میان دو نوع تهدید آشکار و پنهان، لایه‌های عمیق‌تری از این استعاره را آشکار می‌سازد.

گر شوی ایمن ز خوف دزد، نیز از خلاف کاروان ایمن مشو  
(همان: ص ۳۴۳)

اوحدی مراغه‌ای میان دو نوع ترس تمایز قائل میشود: ترس از دزد (تهدید آشکار) و ترس از خلاف کاروان (تهدید پنهان). بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، ذهن انسان تهدیدهای ناشناخته را هراس‌انگیزتر از تهدیدهای شناخته‌شده درک میکند. واژه «خلاف کاروان» هسته استعاری بیت است. جدا شدن از مسیر جمع، گم کردن راه

یا گرفتار آمدن در بیراهه، تجربه‌ای عینی و ملموس از ابهام و سرگردانی است. در اینجا ترس نه از خطر آشکار (دزد)، بلکه از ابهام و عدم وضوح زاده می‌شود. همان‌طور که تاریکی موجب اختلال در دید و تشخیص مسیر می‌شود، «خلاف کاروان» رفتن نیز ادراک راه صحیح و حرکت بسوی مقصد را مختل می‌کند. اوحدی هشدار می‌دهد که فرد ممکن است از تهدیدهای آشکار در امان باشد، اما در فضای مبهم و بی‌راهنما احساس امنیت نخواهد کرد. در بافت عرفانی، «کاروان» نماد اهل سنت و جماعت یا پیروان راه حق است و «خلاف کاروان» رفتن نماد بدعت‌گذاری و گام نهادن در مسیر انحراف.

## ۲. ترس سقوط و فروپاشی است

در بیت زیر از جام جم، اوحدی ترس (خوف) را نتیجه فقدان تکیه‌گاه معنوی میدانند. در اینجا «ولی» همچون ستون استواری است که فقدان آن انسان را بی‌پناه کرده و در مسیر لغزش قرار می‌دهد. در واقع در نگرش اوحدی، ترس، پیامد نبودن اتکا و قرار گرفتن در مسیر سقوط وجودی فرد است و پناه معنوی همچون ولایت، مانع فروپاشی روحی و روانی خواهد شد.

بی ولایت ز خوف نتوان رست تا ولی نیستی تو خوفی هست  
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ص ۶۳۸)

در این بیت، اوحدی مراغه‌ای از استعاره مفهومی «ترس، سقوط و فروپاشی است» بهره برده است تا رابطه میان ولایت و امنیت معنوی را تبیین کند. واژه کلیدی «رست» در مصراع اول، بطور مستقیم بمفهوم رهایی از سقوط اشاره دارد. همان‌طور که انسان برای حفظ تعادل فیزیکی به دیوار، عصا یا تکیه‌گاهی نیاز دارد، برای رهایی از ترس وجودی نیز به ولی (پشتوانه معنوی) نیازمند است.

بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، ذهن انسان مفاهیم انتزاعی را از طریق تجربه‌های بدنی درک می‌کند. تجربه ایستادن در ارتفاع و ترس از سقوط، یکی از بنیادی‌ترین تجربه‌های هراس‌آور بشر است. شاعر این تجربه را به حوزه عرفانی نگاشته و «بی‌ولایتی» را به‌مثابه فقدان تکیه‌گاه تصویر کرده است. مصراع دوم («تا ولی نیستی تو خوفی هست») یک رابطه علی و معلولی را نشان می‌دهد { نبود ولی = وجود ترس } . در بافت عرفانی، «ولی» می‌تواند بمعنای پیر، راهنما، امام یا حقیقت مطلق باشد که سالک را از سقوط در ورطه گمراهی و هلاکت معنوی باز میدارد. «خوف» در اینجا ترس وجودی انسان از بی‌پناهی و گم‌کردن راه است.

در بیت زیر از منطق‌العشاق نیز ترس و اندوه می‌تواند ساختار ادراکی و حیاتی انسان را بسوزاند و فروبریزد. در واقع در اینجا ترس موجب فروپاشی تدریجی حیات عاطفی فرد می‌شود.

ز دیده اشک خون چندین مباران که ترسم دیدگانت را بسوزد  
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ص ۴۶۵)

در این بیت، اوحدی مراغه‌ای استعاره مفهومی «ترس، سقوط و فروپاشی است» را در قالب تصویری بدیع از سوختن بازنمایی کرده است. شاعر از ترس خود می‌گوید که مبادا اشکهای خونین (نشان‌دهنده اندوهی عمیق و سوزناک) دیدگان معشوق را بسوزاند.

## ۳. ترس فاصله گرفتن و عقب‌نشینی است

بازنمایی ترس در شعر اوحدی با «فاصله/ دوری و عقب‌نشینی» ریشه در تجربه زیستی انسان دارد که غالباً واکنشی است که فرد را به احتیاط، مکث و دور شدن از منبع تهدید وادار می‌کند. در بیت زیر ترس به شکل عقب‌نشینی ذهنی تصویر شده است. بیم از تأثیر اندیشه معشوق نوعی فاصله‌شناختی را ایجاد کرده است، بدین معنی که گویی ذهن

برای حفاظت از دستاوردهای پیشین، از نزدیکی بیش از حد به این جاذبه فکری (یعنی فکر معشوق) دوری میکند. چنین هراسی میتواند نوعی عقب‌نشینی و دوری محافظه‌کارانه در حوزه اندیشه بازنمایی شود.

بیم آنست که از فکرت و اندیشه تو همه تحصیل که کردیم فراموش آید  
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ص ۲۱۴)

در این بیت، ترس بشکل عقب‌نشینی ذهنی تصویر شده است. شاعر از تأثیر اندیشه معشوق بر داشته‌های فکری خود بیمناک است. «فراموش آمدن تحصیل» نتیجه این ترس است. گویی ذهن برای حفاظت از دستاوردهای پیشین، از نزدیکی بیش از حد به این جاذبه‌ی فکری (فکر معشوق) دوری میکند. این یک فاصله‌گیری شناختی است.

ترس (بیم) مانع از کنش مستقیم عاشق میشود. عاشق حتی از خوردن یا بردن دست به سوی دهان خود در حضور معشوق پرهیز میکند. بیم زلف در اینجا نوعی هیبت، ترس و جاذبه هراس‌انگیز دارد که شخص عاشق را به عقب‌نشینی رفتاری وادار میکند. و این فاصله و عقب‌نشینی، فاصله‌ای مبنی بر احترام را میان عاشق و معشوق بوجود می‌آورد.

بر خوان رخت ز بیم آن زلف دستی بدهان نمیتوان برد  
(همان: ص ۱۴۴)

در این بیت، ترس مانع از کنش مستقیم عاشق میشود. «زلف» نماد اغوا، پیچیدگی و گاه تهدید است. عاشق حتی از بردن دست بسوی دهان خود در حضور معشوق پرهیز میکند. این عقب‌نشینی رفتاری، فاصله‌ای محترمانه و هراس‌انگیز میان عاشق و معشوق ایجاد میکند.

در بیت زیر از جام جم ترس (هراس) بصورت فاصله‌گیری و عقب‌نشینی درونی از نفس بد ترسیم شده است. در اینجا دشمن‌خانگی استعاره از نفس اماره است و ترس از آن فرد را وادار میکند که میان خود آگاه و تمایلات تباه و مخرب فاصله ایجاد کند. این عقب‌نشینی و فاصله گرفتن درونی از نفس اماره، ساز و کاری برای حفظ سلامت معنوی انسان است:

خویش بد را زبان ببر بسپاس دشمن خانگیست، زو بهراس  
(اوحدی مراغه‌ای ۱۳۴۰: ص ۵۴۲)

«دشمن‌خانگی» استعاره از نفس اماره است. ترس از آن، فرد را وادار میکند که میان خود آگاه و تمایلات تباه‌گر فاصله‌ای درونی ایجاد کند. این عقب‌نشینی، سازوکاری برای حفظ سلامت معنوی است.

در بیت زیر از منطق‌العشاق هراس از فقر و تنگدستی به کناره‌گیری، عقب‌نشینی و ترک موقعیت منجر میشود. ترس از فقر، فرد را بسوی عقب‌نشینی، فاصله و جدایی سوق میدهد. بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، در استعاره مفهومی «ترس»، فاصله گرفتن و عقب‌نشینی است. فاصله فیزیکی، مانع حرکت رو بعقب در قالب حوزه مبدأ و «ترس» حوزه مقصد را شکل میدهد. در اینجا فرد برای دوری از تهدید فقر و تنگدستی از پیوند با فرد مورد نظر عقب‌نشینی میکند و فاصله میگیرد.

چو اندر کیسه اندک دید سیمش بسنگ انداز هجران کرد بیمش  
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ص ۴۶۴)

ترس از فقر و تنگدستی به کناره‌گیری و ترک موقعیت می‌انجامد. فرد بدلیل نداشتن توانایی مالی، از پیوند با معشوق عقب‌نشینی میکند. اینجا «فاصله فیزیکی» (حوزه مبدأ) به «فاصله عاطفی» (حوزه مقصد) نگاشته شده است.

#### ۴. ترس فشار و سنگینی است

یکی دیگر از استعاره‌های مفهومی برجسته در بازنمایی ترس در آثار اوحدی مراغه‌ای، پیوند دادن آن با «سنگینی و بار» است. در تجربه زیستی انسان، فشار جسمانی و حمل بار سنگین با ناتوانی در حرکت، خستگی و از دست دادن آزادی همراه است. ذهن انسان مطابق با نظریه استعاره‌های مفهومی جورج لیکاف و مارک جانسون، این تجارب بدنی را به حالات روانی تعمیم می‌دهد. از این رو ترس مانند نیرویی فشرده کننده تصویر میشود که دل و جان انسان را در تنگنا قرار میدهد. در ابیات زیر ترس بشکل نیرویی فشرده و محدود کننده آشکار میشود. این نیرو آزادی کنش، ظرفیت تحمل و تعادل روانی انسان را کاهش میدهد. در بیت زیر ترس (بیم) از قضاوت اجتماعی (قضاوت مردم) به شکل فشاری بیرونی بتصویر کشیده شده است. «مجال نداشتن» در مصراع دوم نشان‌دهنده این است که ترس از نگاه دیگران فضایی محدود و تنگ را بوجود آورده و امکان انتخاب آزاد از فرد گرفته شده است. این فشار اجتماعی ناشی از قضاوت دیگران همانند باری است که اراده فرد را تحت تأثیر قرار داده است.

چه گویی که: صوفی نخوردست می؟ که از بیم مردم مجال نداشت  
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ص ۱۲۶)

در این بیت، ترس از قضاوت اجتماعی به شکل فشاری بیرونی تصویر شده است. «مجال نداشتن» نتیجه مستقیم این فشار است. ترس از نگاه دیگران، فضایی محدود و تنگ ایجاد کرده و امکان انتخاب آزاد را از فرد سلب نموده است. صوفی نه بدلیل بی‌میلی، که به سبب سنگینی فشار قضاوت مردم از می‌نوشی بازمانده است. در غزل زیر نیز ترس (بیم) از دگرگون شدن مهر و محبت به دشمنی، سنگینی ناشی از اضطراب عاطفی را القا نموده است. در اینجا دل سپردن همراه با نگرانی از تغییر حال و دگرگونی بوضیعتی فشرده ناپایدار تبدیل شده است. بدین معنا که گویی بار و سنگینی ترس، آرامش عشق را در زیر فشار خود نگه داشته است:

ماه تا روی ترا دید و برو دل بنهاد  
بیم آنست که با مهر بکین برخیزد  
(همان: ص ۱۵۶)

ترس از دگرگون شدن مهر و محبت به دشمنی، سنگینی ناشی از اضطراب عاطفی را القا کرده است. دل سپردن همراه با نگرانی از تغییر، بوضیعتی فشرده و ناپایدار تبدیل شده است. بار و سنگینی ترس، آرامش عشق را در زیر فشار خود نگه داشته است.

در بیت زیر ترس موجب تراکم عاطفه شده است. اشک، خیال محبوب را حمل میکند و ترس از فروچکیدن آن، نوعی فشار درونی را برای مهار احساس عاشق بوجود می‌آورد. ذهن انسان تجربه بار سنگین یا فشار جسمانی را به تجربه روانی ترس تعمیم می‌دهد. ترس در اینجا روند طبیعی عاطفه را متوقف نموده و دل را در حالت فشرده نگه داشته است:

خیال اوست درین آب چشم و میترسم  
که وقت گریه مبادا بیک دگر بچکد  
(همان: ص ۱۷۶)

در این بیت، ترس موجب تراکم عاطفه شده است. اشک، خیال محبوب را حمل می‌کند و ترس از فروچکیدن آن، نوعی فشار درونی برای مهار احساس ایجاد کرده است. ذهن انسان تجربه‌ی فشار جسمانی را به تجربه روانی ترس تعمیم می‌دهد. ترس در اینجا روند طبیعی عاطفه را متوقف کرده و دل را در حالت فشردگی نگه داشته است. بر اساس نظریه لیکاف و جانسون در استعاره مفهومی «ترس، فشار و سنگینی است»، «وزن/ بار / فشار جسمانی» حوزه مبدأ و «ترس» حوزه مقصد است. ویژگی‌هایی چون خستگی، توقف و از دست دادن آزادی از حوزه مبدأ به حوزه مقصد نگاشت میشود و ترس را به تجربه‌ای بدنی ملموس و قابل درک تبدیل میکند. در بیت زیر از منطق‌العشاق ترس بمعنی آگاهی از ناتوانی در تحمل بار رنج دوری از عاشق است. طاقت نیابردن در مصراع دوم این بیت بطور مستقیم به تجربه سنگینی و فشار اشاره میکند. گویی که رنج و دوری دارای وزن، و سنگین هستند و جان معشوق توان حمل آن را ندارد. در اینجا حوزه مبدأ وزن و بار سنگین و طاقت‌فرساست و حوزه مقصد، ترس از ناتوانی در تحمل رنج دوری از عاشق است.

در بیت زیر ترس از بلا، باری سنگینتر از خود بلا تصویر شده است. در اینجا ترس از بلا و انتظار برای رسیدن بلا فشاری روانی را برای عاشق ایجاد کرده که از خود رنج و بلا کشنده‌تر است. بر این اساس خود را در بلا انداختن و مواجهه با بلا، رهایی عاشق از وزن، بار و فشار اضطراب انتظار برای بلا خواهد بود.

گر هلاک اوحدی خواهی، بکش، تأخیر چیست؟ در بلا افتادن از بیم بلا بهتر بود  
(همان: ص ۱۹۹)

ترس از بلا، باری سنگینتر از خود بلا تصویر شده است. ترس از بلا و انتظار برای رسیدن آن، فشاری روانی ایجاد کرده که از خود رنج و بلا کشنده‌تر است. خود را در بلا افکندن، رهایی عاشق از وزن و فشار اضطراب انتظار است. این یکی از عمیقترین تحلیلهای روانشناختی در شعر اوحدی است.

در این ابیات، اوحدی مراغه‌ای استعاره مفهومی «ترس، فشار و سنگینی است» را در ابعاد گوناگونی بسط داده است: فشار اجتماعی (بیم مردم)، فشار عاطفی (بیم دگرگونی مهر)، فشار درونی (مهار اشک)، فشار رنج (طاقت نیابردن)، فشار عشق (فرهادوار دویده شدن)، فشار انتظار (بیم بلا) و فشار خودآگاهی (بیم از نگاه به خود).

بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، ذهن انسان مفاهیم انتزاعی را از طریق تجربه‌های بدنی درک میکند. تجربه حمل بار سنگین که با خستگی، کاهش توان و محدودیت حرکت همراه است، بحوزه روانی ترس نگاشته شده است. در همه این ابیات، «مجال نداشتن»، «طاقت نیابردن»، «مهار کردن»، «دوانده شدن» و «نتوانستن» همگی نتیجه مستقیم همین فشار روانی هستند.

در بعد عرفانی، این فشارها کارکردی دوگانه دارند: گاه بازدارنده و گاه هدایتگر. فشار ترس از مردم، سالک را برعایت احتیاط وامیدارد. فشار عشق، او را بجنبش و تکاپو می‌اندازد. فشار خودآگاهی، او را به ترک خود و فنا در معشوق فرامیخواند. ترس در شعر اوحدی، نه فقط رنجی روانی، که نیرویی پویا در مسیر سلوک است.

##### ۵. ترس جریان یا انرژی ناپایدار است

گاهی ترس با جریان یا انرژی ناپایدار تصویر میشود که فرد را بی‌ثبات و مضطرب میکند. در این بیت زنبور میتواند نمادی از نیرو یا جریانی مهاجم، ناگهانی و پرتحرک تصویر شود و بیم از نیش زنبور دارای ماهیتی ناپایدار و دفعی است و همانند حمله‌ای لحظه‌ای، آرامش را از بین میبرد. ترس (بیم) در اینجا حالتی ایستا نیست و واکنشی به نیرویی متحرک و غیرقابل پیش‌بینی است.

بجور حاسدان نتوان حذر کردن ز عشق او کسی کو انگبین جوید، چه باک از بیم زنبورش؟  
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ص ۲۴۰)

در این بیت، اوحدی مراغه‌ای استعاره‌ی مفهومی «ترس، جریان یا انرژی ناپایدار است» را با تصویری بدیع از زنبور و انگبین بازنمایی کرده است. شاعر میان دو عنصر تقابل می‌اندازد: انگبین (عسل) بعنوان هدفی ماندگار و ارزشمند، و نیش زنبور بعنوان تهدیدی لحظه‌ای و گذرا.

بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، ذهن انسان مفاهیم انتزاعی را از طریق تجربه‌های عینی درک میکند. تجربه نیش زنبور که دردی ناگهانی اما کوتاه‌مدت است، به حوزه روانی ترس از حاسدان نگاشته شده است. پرسش بلاغی «چه باک از بیم زنبورش؟» نشان می‌دهد که این ترس، ناپایدار و قابل چشم‌پوشی است.

واژه‌ی «باک» در مقابل «بیم» قرار گرفته و نشان‌دهنده درجه‌ای از ترس است که میتوان از آن گذشت. همانطور که زنبوردار برای رسیدن به عسل، نیش را بجان می‌خرد و آن را مانعی جدی نمیداند، عاشق نیز برای رسیدن به عشق، ترس از حاسدان را ناچیز می‌شمارد.

این استعاره، بر خلاف استعاره‌های پیشین (فشار، سنگینی، سقوط) که ترس را نیرویی بازدارنده و سنگین نشان میدادند، ترس را ضعیف، گذرا و قابل عبور تصویر میکند. در بافت عرفانی، این بیت به سالک می‌آموزد که موانع راه (حاسدان، سرزنش‌گران) همچون نیش زنبور، تهدیدی لحظه‌ای و ناچیز در برابر شیرینی وصال حق هستند. عارف حقیقی کسی است که از این انرژی‌های ناپایدار و تهدیدهای گذرا هراسی به دل راه نمیدهد.

**استعاره‌های مفهومی خشم بر اساس نظریه لیکاف و جانسون:** بر اساس نظریه استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون، مفاهیم انتزاعی مانند خشم از طریق تجربه‌های بدنی و حسی بازنمایی میشوند. خشم، بعنوان یک احساس قوی و غالباً فعال، در ذهن انسان با تجربیات جسمانی، انرژی، حرکت و فشار مرتبط میشود. شعر اوحدی مراغه‌ای نمونه بارزی است که این استعاره‌ها را به شکل چندلایه و زنده نشان میدهد.

### ۱. خشم آتش و گرما است

یکی از رایجترین استعاره‌ها، پیوند خشم با آتش، گرما و شعله است. ذهن انسان تجربه گرمای شدید و سوزان را به تجربه روانی خشم تعمیم میدهد.

دلش را آتش سودا برآشت چو آتش تیزتر شد باد را گفت  
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ص ۴۵۸)

در این بیت، «آتش سودا» استعاره‌ای از خشم آمیخته با شیدایی است. شاعر با دو بار تکرار «آتش» بر جنبه سوزان و شعله‌ور این هیجان تأکید میکند. رابطه آتش و باد در اینجا نشان‌دهنده تشدید خشم توسط عوامل بیرونی است. همانطور که باد آتش را تیزتر میکند، محرک‌های بیرونی نیز خشم را شعله‌ورتر می‌سازند. شخصیت‌پردازی آتش (که «باد را گفت») نشان‌دهنده آن است که خشم بمرحله‌ای از خودآگاهی و بیان رسیده است.

خلق بدد و زخست و نار غضب قهر و دیوانگی شواظ و لهب  
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ص ۵۲۴)

اوحدی با بهره‌گیری از واژگان قرآنی «شواظ» و «لهب» (زبان‌های آتش) بغنای تصویری خشم افزوده است. «نار غضب» ترکیبی مستقیم از آتش و خشم است. تمایز میان «قهر و دیوانگی» از یک سو و «شواظ و لهب» از سوی دیگر، نشان‌دهنده مراتب مختلف خشم است: گاه خشم بشکل قهر (زبان‌های خالص) و گاه بشکل دیوانگی (شعله‌ی

همراه با دود) بروز میکند. «خلق بد» و «زخ» (تهمت و بهتان) بعنوان عواملی که این آتش را برمی‌افروزند، معرفی شده‌اند.

اوحدی مراغه‌ای استعاره مفهومی جهانی «خشم، آتش است» را با ظرافتی خاص به کار گرفته است. بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، این استعاره یکی از رایجترین الگوهای شناختی در زبان‌های مختلف است و ریشه در تجربه فیزیولوژیک انسان دارد: هنگام خشم، دمای بدن افزایش می‌یابد، پوست سرخ میشود و احساس گرما در درون ایجاد میگردد.

در بیت اول، «آتش سودا» نشان میدهد که این خشم صرفاً یک هیجان ساده نیست، بلکه با سودا (مالیخولیا، شیدایی) آمیخته شده است. گفتگوی آتش با باد، استعاره‌ای از تعامل خشم با عوامل تشدیدکننده است. در بیت دوم، شاعر با واژگان تخصصی آتش (شواظ، لهب، نار) مراتب و انواع خشم را از هم تفکیک میکند. در بعد عرفانی، این استعاره‌ها کارکردی هشداردهنده دارند. آتش خشم میتواند هم خود فرد و هم دیگران را بسوزاند. همانطور که آتش مهارنشده همه چیز را نابود میکند، خشم کنترل‌نشده نیز به روابط انسانی و سلامت روانی آسیب میزند. اوحدی با بهره‌گیری از این استعاره، بمخاطب می‌آموزد که خشم را همچون آتش مهار کند و از زبانه کشیدن آن جلوگیری نماید.

## ۲. خشم فشار و انفجار است

خشم اغلب با فشار، سنگینی و انفجار انرژی بازنمایی میشود. ذهن انسان تجربه فشار یا تجمع نیرو را به تجربه روانی خشم تعمیم میدهد.

برفروزد غضب روانت را ببرد خشم حلق جانت را

(همان: ص ۵۸۸)

در این بیت، «برفروزد» نشان‌دهنده افزایش تدریجی فشار خشم است تا جاییکه میتواند روان را در خود بسوزاند. «ببرد خشم حلق جانت را» تصویری از انفجار نهایی و تخریب‌کننده است. این دو مصراع، دو مرحله از خشم را نشان میدهند: مرحله افزایش فشار و مرحله انفجار و تخریب. «حلق جان» تعبیری بدیع است که حیاتیترین مجرای وجود انسان را نشان میدهد؛ جاییکه خشم میتواند آن را ببرد و نابود کند. در اینجا برافروختن نشان‌دهنده افزایش انرژی و رسیدن به مرحله انفجار است و اینکه خشم نیرویی است که روان انسان را به فروپاشیدگی میرساند. سمن‌بر تند شد از گفتن او بجوشید از غضب خون در تن او (اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ص ۴۶۸)

این بیت یکی از واضحترین نمونه‌های استعاره «ظرف» برای خشم است. عبارت «بجوشید از غضب خون در تن او» نشان میدهد که خشم مانند حرارتی عمل میکند که مایع درون ظرف (خون در تن) را بجوش می‌آورد. واژه «تند شد» در مصراع اول، مرحله آغازین خشم را نشان میدهد و «جوشیدن» مرحله نهایی و انفجار را. این تصویر با تجربه فیزیولوژیک خشم (گرم شدن بدن، جوشش خون، سرخ شدن چهره) همخوانی کامل دارد.

از این رو اوحدی مراغه‌ای، استعاره مفهومی «خشم، فشار و انفجار است» را با تصاویری ملموس و پویا بازنمایی کرده است. بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، این استعاره ریشه در تجربه بدنی انسان از افزایش فشار درون ظرف دارد. هنگامی که مایعی در ظرفی بسته حرارت میبند، فشار افزایش می‌یابد و در نهایت به نقطه جوش و انفجار مرسد. این الگو به حوزه روانی خشم نگاشته میشود.

در بیت اول، فرآیند خشم در دو مرحله تصویر شده: برافروختن (افزایش فشار) و بریدن (انفجار). «روان» و «جان» بعنوان ظرفهای وجود انسان، محل تجمع و انفجار خشم هستند. در بیت دوم، خون بعنوان مایع درون ظرف تن، بر اثر غضب بجوش می‌آید. واژه «بجوشید» نشان‌دهنده رسیدن به نقطه بحرانی و فوران خشم است. در بعد عرفانی و اخلاقی، این استعاره‌ها کارکردی هشداردهنده دارند. همان‌طور که ظرف تحت فشار سرانجام می‌ترکد و محتویاتش را پراکنده میکند، انسان خشمگین نیز کنترل خود را از دست می‌دهد و به خود و دیگران آسیب می‌زند. اوحدی با تصویر کشیدن مراحل خشم (از فشار تا انفجار)، بمخاطب می‌آموزد که خشم را پیش از رسیدن به نقطه جوش مهار کند. «بریدن حلق جان» تصویری هولناک از پیامدهای ویرانگر خشم مهارنشده است.

### ۳. خشم حرکت و طوفان است

در بسیاری از ابیات، خشم با حرکت سریع، طوفان و جریان ناپایدار بازنمایی میشود. ذهن انسان تجربه طوفان یا حرکت سریع و ناپایدار را به تجربه روانی خشم تعمیم میدهد.

موج دریاست      قربت شاهان      خشم ایشان      بلای ناگاهان  
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ص ۵۳۵)

در این بیت، «قربت شاهان» به نزدیکی به دریا تشبیه شده است که با موجهای سهمگین همراه است. همان‌طور که نزدیکی به دریا انسان را در معرض موجهای ناگهانی قرار میدهد، نزدیکی بقدرت نیز انسان را در معرض خشم ناگهانی شاهان قرار میدهد. «بلای ناگاهان» نشان‌دهنده غافلگیرکنندگی خشم است؛ همان‌طور که موج ناگهان از راه می‌رسد و کشتی را میشکند، خشم شاهان نیز ناگهان فرو می‌آید و بی‌خبران را نابود می‌کند. این استعاره، خشم را بعنوان نیرویی طبیعی و مهارناپذیر تصویر میکند. موج و دریا در اینجا نیرویی عظیم و غیر قابل مهار و طوفانی است و خشم همچون طوفان ناگهانی و مهار نشده فرود می‌آید.

و گر بچشم نیازش ننگه کنم روزی      بخشم در شود و فتنه‌ای برانگیزد  
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ص ۱۵۵)

در این بیت، «بخشم در شود» نشان‌دهنده حرکت ناگهانی معشوق به سوی خشم است. «در شدن» به معنای فرو رفتن یا وارد شدن بحالتی است که با سرعت و ناگهانی همراه است. «فتنه‌ای برانگیزد» پیامد این خشم را نشان میدهد: فتنه، یعنی آشوب و هرج‌ومرج. همان‌طور که طوفان، فتنه طبیعت است، خشم نیز فتنه عواطف و روابط انسانی است. نکته مهم اینجاست که نگاه عاشقانه (بچشم نیاز) باعث برانگیخته شدن خشم میشود؛ یعنی همین رابطه عاطفی خود میتواند منجر به طوفان خشم گردد.

در این دو بیت، اوحدی مراغه‌ای استعاره مفهومی «خشم، حرکت و طوفان است» را با تصاویری از موج دریا و فتنه بازنمایی کرده است. بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، ذهن انسان مفاهیم انتزاعی را از طریق تجربه‌های عینی و ملموس درک میکند. طوفان و موج به عنوان پدیده‌هایی طبیعی که با ناگهانی بودن، قدرت عظیم و ویرانگری همراه هستند، الگوی مناسبی برای مفهوم‌سازی خشم به شمار می‌روند.

در بیت اول، «موج دریاست قربت شاهان» نشان میدهد که خشم صاحبان قدرت مانند امواج دریا، ناگهانی، سهمگین و مهارناپذیر است. واژه «بلای ناگاهان» بر عنصر غافلگیری تأکید دارد؛ همان‌طور که موج ناگهان از راه میرسد و ساحل‌نشینان بی‌خبر را درمینورد. در بیت دوم، «بخشم در شود» حرکتی ناگهانی بسوی خشم را نشان میدهد و «فتنه‌ای برانگیزد» پیامدهای ویرانگر این خشم را تصویر میکند.

در بعد عرفانی و اخلاقی، این استعاره‌ها کارکردی هشداردهنده دارند. همانطور که انسان از موجهای سهمگین دریا و طوفانهای ناگهانی میگریزد، باید از خشم نیز بگریزد یا آن را مهار کند. قربت شاهان (نزدیکی بقدرت) همانقدر خطرناک است که قربت دریا و خشم ایشان همانقدر ناگهانی و ویرانگر است که امواج دریا.

#### ۴. خشم فشار محدودکننده و هدایتگر است

بر خلاف برخی تجربه‌های مخرب، خشم در شعر اوحدی گاه هدایتگر و پالاینده است. ذهن انسان خشم را با تجربه محدودیت، کنترل و بازداري مرتبط میکند تا فرد را به رفتارهای درست و اصلاح‌شده هدایت کند.

تا ترا شهوت و غضب یارست هر زمان توبه‌ایت در کارست  
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ص ۵۹۵)

در این بیت، «شهوت و غضب» به عنوان دو نیروی درونی معرفی شده‌اند که تا زمانی که با انسان همراه باشند، او را در حالت توبه و بازگشت نگه میدارند. این نگاه کاملاً با دیدگاه عرفانی و اخلاقی هماهنگ است: وجود غضب (خشم) نه یک نقص، بلکه عاملی برای خودآگاهی و اصلاح است. «هر زمان توبه‌ایت در کارست» نشان میدهد که خشم همچون فشاری محدودکننده عمل میکند که انسان را وادار به بازنگری و اصلاح رفتار میکند. این استعاره، خشم را بعنوان نیروی محرک توبه تصویر میکند. خشم انسان را به توبه، بازگشت و اصلاح وا میدارد.

هیچ در وقت تندی و تیزی میل و رغبت مکن بخونریزی  
(همان: ص ۵۳۰)

این بیت یک دستور اخلاقی مستقیم در مورد خشم است. «در وقت تندی و تیزی» یعنی هنگام اوج خشم، شاعر توصیه میکند که «میل و رغبت مکن بخونریزی». این جمله نشان میدهد که خشم میتواند به «خونریزی» (آسیب شدید) منجر شود، اما انسان باید با فشار بازدارنده عقل و اخلاق این میل را مهار کند. اینجا خشم بعنوان نیرویی تصویر شده که اگر هدایت نشود، ویرانگر است؛ اما با فشار محدودکننده عقل، میتوان آن را کنترل و هدایت کرد. در این دو بیت، اوحدی مراغه‌ای استعاره مفهومی «خشم، فشار محدودکننده و هدایتگر است» را در چارچوبی اخلاقی و عرفانی بسط داده است. این استعاره با نمونه‌های پیشین که خشم را بعنوان آتش، طوفان یا انفجار تصویر میکردند، تفاوت اساسی دارد. در اینجا خشم نه یک نیروی مهارناپذیر و ویرانگر، بلکه عاملی تربیتی و بازدارنده است.

بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، ذهن انسان مفاهیم انتزاعی را از طریق تجربه‌های عینی درک می‌کند. تجربه فشار محدودکننده (مانند دیواری که از سقوط جلوگیری میکند) بحوزه روانی خشم نگاشته شده است. در بیت اول، «شهوت و غضب» بعنوان دو نیروی همراه، انسان را در مسیر توبه و بازگشت نگه میدارند. در بیت دوم، «وقت تندی و تیزی» (اوج خشم) با توصیه به «میل و رغبت مکن بخونریزی» همراه شده است.

در بعد عرفانی، این استعاره‌ها کارکردی سازنده دارند. خشم در این نگاه، نه دشمن انسان، بلکه همراهی است که او را به خودآگاهی و توبه فرامیخواند. وجود غضب، انسان را به مهار نفس و پالایش درونی وامیدارد. همانطور که فشار محدودکننده میتواند از سقوط جلوگیری کند، خشم نیز اگر در مسیر درست هدایت شود، میتواند انسان را از گناه و خطا بازدارد. اوحدی با این نگاه، تصویری متعادل و اخلاقی از خشم ارائه میدهد که در عرفان اسلامی ریشه دارد.

#### ۵. خشم جریان انرژی ناپایدار است

گاهی خشم با جریان انرژی ناپایدار و سیال تصویر میشود که فرد را بی‌ثبات و مضطرب میکند.

روز / صلحت بدست مدح دهد / شب خشم بتیغ قدح دهد  
(همان: ص ۶۱۹)

در این بیت، تقابل «روز و شب» استعاره‌ای از نوسان میان صلح و خشم است. همانطور که روز و شب با نظمی طبیعی اما متضاد یکدیگر را دنبال میکنند، حالت‌های عاطفی انسان نیز میان صلح و خشم در نوسان است. «مدح» در روز و «تیغ قدح» در شب، دو رفتار کاملاً متضاد را نشان می‌دهند. واژه «بدست» و «بتیغ» نیز بر این تضاد تأکید میکنند: یکی با دست (نرمش) و دیگری با تیغ (خشونت). این استعاره نشان می‌دهد که خشم مانند انرژی‌ای ناپایدار است که ناگهان جای خود را بصلح می‌دهد و دوباره بازمیگردد. در اینجا نوسان میان صلح و خشم انرژی ناپایدار و متغیر را نشان می‌دهد.

چون ببخت اوحدی آید سخن جمله صلحت خشم و مهرت کین بود  
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ص ۲۰۲)

در این بیت، شاعر بتوصیف بی‌ثباتی عاطفی معشوق می‌پردازد. «جمله صلحت خشم» نشان می‌دهد که صلح ظاهری معشوق در حقیقت بخشش می‌انجامد و «مهرت کین بود» نشان می‌دهد که محبت او به دشمنی تبدیل می‌شود. این دگرگونی‌های ناگهانی، خشم را بعنوان جریانی ناپایدار و سیال تصویر میکند که نمیتوان به آن اعتماد کرد. «چون ببخت اوحدی آید سخن» یعنی هرگاه سخن از بخت و اقبال اوحدی به میان می‌آید، این نوسانات عاطفی آشکار می‌شود. این استعاره بیانگر پویایی، ناپایداری و غیرقابل پیش‌بینی بودن خشم است.

در این دو بیت، اوحدی مراغه‌ای استعاره‌ای مفهومی «خشم، جریان انرژی ناپایدار است» را با تصاویری از تضاد شب و روز و نوسان میان اضداد بازنمایی کرده است. بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، ذهن انسان مفاهیم انتزاعی را از طریق تجربه‌های عینی درک میکند. تجربه نوسان و بی‌ثباتی در پدیده‌های طبیعی (شب و روز، جزر و مد) بحوزه روانی خشم نگاشته شده است.

در بیت اول، تقابل «روز و شب» و «مدح و قدح» نشان‌دهنده دوگانگی رفتاری ناشی از نوسان خشم است. شاعر با این تصویر، خشم را بعنوان نیرویی معرفی میکند که میتواند در کوتاه‌ترین زمان، انسان را از حالتی بحالت دیگر ببرد. در بیت دوم، این نوسان به اوج خود میرسد: «جمله صلحت خشم» یعنی آنچه صلح به نظر میرسد، در حقیقت خشم است؛ و «مهرت کین بود» یعنی محبت بدشمنی تبدیل می‌شود. این عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری، بارزترین ویژگی خشم به‌مثابه جریان انرژی ناپایدار است.

در بعد عرفانی و روان‌شناختی، این استعاره‌ها کارکردی هشداردهنده دارند. همان‌طور که نمیتوان به شب و روز به یک شکل اعتماد کرد، نمیتوان به عواطف ناپایدار نیز اعتماد نمود. خشم بعنوان جریانی ناپایدار، انسان را در حالت تعلیق و بی‌اطمینانی نگه میدارد. اوحدی با این تصاویر، هم بتوصیف طبیعت خشم پرداخته و هم بمخاطب هشدار می‌دهد که از این انرژی ناپایدار در امان بماند.

### نتیجه‌گیری

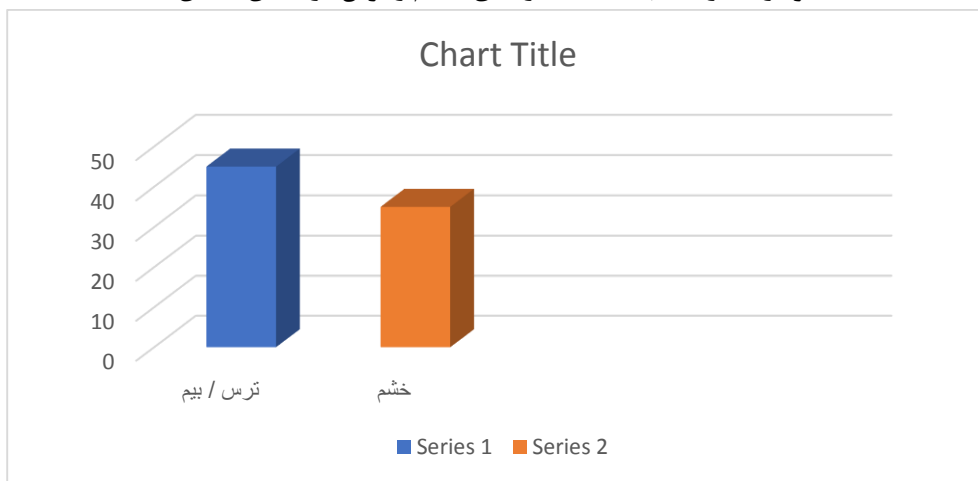
یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که دو مفهوم انتزاعی ترس و خشم در جهان‌بینی شعری اوحدی مراغه‌ای، با بهره‌گیری از تجربه‌های زیستی، بدنی و اجتماعی، بشکلی ملموس و چندلایه بازنمایی شده‌اند. ترس در اشعار اوحدی مراغه‌ای با پنج استعاره مفهومی اصلی بازنمایی شده است: «ترس، تاریکی است»، «ترس، سقوط و فروپاشی است»، «ترس، فاصله گرفتن و عقب‌نشینی است»، «ترس، فشار و سنگینی است» و «ترس، جریان یا انرژی ناپایدار است». هر یک از این استعاره‌ها با نگاشت‌های نظام‌مندی همراه هستند که تجربه انتزاعی ترس را بر پایه تجربه‌های

عینی و ملموس مفهوم‌سازی میکنند. در استعاره «ترس، تاریکی است»، نبودن نور به نبود امنیت روانی، ندیدن مسیر به نشناختن راه نجات، و آمدن نور به دعوت به امنیت (لاتخف) نگاشته شده است. خشم هم در اشعار اوحدی مراغه‌ای با پنج استعاره مفهومی اصلی بازنمایی شده است: «خشم، آتش و گرما است»، «خشم، فشار و انفجار است»، «خشم، حرکت و طوفان است»، «خشم، فشار محدودکننده و هدایتگر است» و «خشم، جریان انرژی ناپایدار است». در استعاره «خشم، آتش و گرما است»، شعله کشیدن آتش به برافروخته شدن خشم، و تیزتر شدن آتش با باد به تشدید خشم با عامل بیرونی نگاشته شده است. در استعاره‌ی «خشم، فشار و انفجار است»، جوشیدن مایع به بروز خشم، و رسیدن به نقطه‌ی جوش به رسیدن به اوج خشم نگاشته شده است. در دیدگاه اوحدی مراغه‌ای خشم، اگر در مسیر درست هدایت شود، میتواند زمینه‌ساز توبه، اصلاح رفتار و رشد معنوی گردد. «شهوت و غضب» در شعر اوحدی بعنوان دو نیروی درونی معرفی شده‌اند که تا زمانی که با انسان همراه باشند، او را در حالت توبه و بازگشت نگه میدارند.

جدول شماره (۱) فراوانی استعاره‌های خشم و ترس در منطق‌العشاق (۱۰۰۰ بیت منتخب)

درصد	تعداد	هیجان
٪ ۶۰	۴۵	ترس / بیم
٪ ۴۰	۳۵	خشم

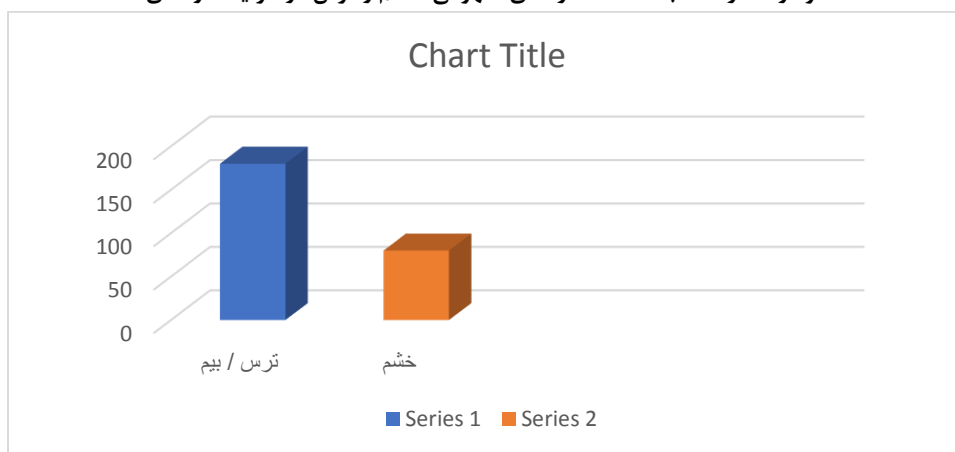
نمودار شماره (۱) بسامد استعاره‌های خشم و ترس در منطق‌العشاق



جدول شماره (۲) فراوانی استعاره‌های مفهومی خشم و ترس در غزلیات اوحدی (۵۰۰ بیت منتخب)

هیجان	تعداد	درصد
ترس / بیم	۱۸۰	٪ ۶۹
خشم	۸۰	٪ ۳۱

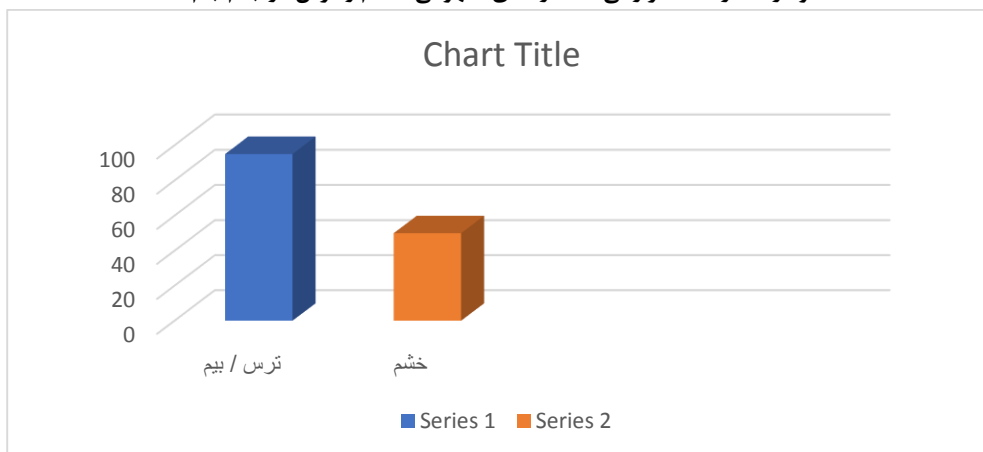
نمودار شماره (۲) بسامد استعاره‌های مفهومی خشم و ترس در غزلیات اوحدی



جدول شماره (۳) فراوانی استعاره‌های مفهومی خشم و ترس در جام جم (۱۵۰۰ بیت منتخب)

هیجان	تعداد	درصد
ترس / بیم	۹۵	٪ ۶۵
خشم	۵۰	٪ ۳۵

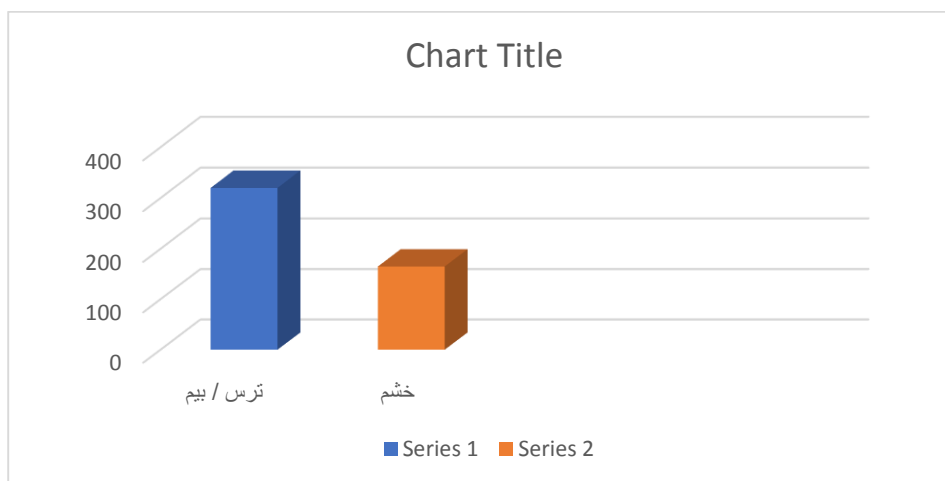
نمودار شماره (۳) فراوانی استعاره‌های مفهومی خشم و ترس در جام جم



جدول شماره (۴) بسامد کلی استعاره‌های مفهومی خشم و ترس در اشعار اوحدی (۳۰۰۰ بیت مورد بررسی)

تعداد موارد استعاری	درصد از کل استعاره‌های مفهومی
۳۲۰ مورد	٪ ۶۶
۱۶۵ مورد	٪ ۳۴
جمع کل: ۴۸۵ مورد	-

نمودار شماره (۴) بسامد کلی



### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله‌ دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری استخراج شده است. سرکار خانم دکتر خدیجه بهرامی رهنما راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسنده مسئول بوده‌اند. سرکار خانم دکتر مریم یوزباشی بعنوان مشاور و دانشجو خانم فهیمه جاندوست، پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه محترم زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری و هیأت تحریریه و اساتید گرانقدر نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق

کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

## REFERENCES

### Persian Sources

- Omid Ali. Hojjatollah (2021). "An Analysis of Anger in Rumi's Masnavi Based on the Theory of Conceptual Metaphor by Lakoff". *Literary Text Research*. Volume 25. Issue 88. pp. 60-85.
- Ohadi Maragheh'i. Rokn al-Din (1961). *The Generalities of Ohadi Isfahani, known as Maraghi (including Divan, Mantiq al-Ishaq and Jam al-Jam)*. Edited, compared and introduced by Saeed Nafisi. Tehran: Amir Kabir.
- Bahrami Rahnama. Khadijeh (2022). "A Comparative Study of the Power Scheme on the Journey and Conduct of the Mystic in Rumi's Spiritual Masnavi and Ibn Farez's Ode to Ta'iyeh Kubra". *Mystical and Mythological Literature*. Issue 69. pp. 42-13.
- Taqipour Hajebi. Sanaz and Others (2022). "A Comparative Study of the Conceptual Metaphor of Fear in the Works of Afghani and Ishiguro Based on the Perspective of Lakoff and Johnson". *Interdisciplinary Literary Research*. Volume 4. Issue 8. pp. 88-110.
- Johnson. Mark (2021). *The Body in the Mind*. Translated by Jahanshah Mirza Beigi. Fifth Edition. Tehran. Aware.
- Jellodarian. Omid and Esmaeili Esmat (2010). "A Study of the Correctness or Incorrectness of the Application of Rhetorical Techniques and Conceptual Metaphors in News". *Specialized Monthly Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab)*. Year 13. Issue 4. Series 50. pp. 1-35.
- Drikvand. Esmat and Others (2022). "Conceptual Metaphors of Anger in the Divan of Khaqani". *Textual Research of Abi*. Volume 26. Issue 94. pp. 64-35.
- Rasekh Mohanad. Mohammad (2014). *An Introduction to Cognitive Linguistics*. 6th Edition. Tehran: Samt, pp. 8-9.
- Sharifi Moghadam. Azadeh and Fatemi. Fataneh Sadat (2019). "Metaphorical Conceptualization of Anger in the Corpus of Language and Illustrations of War in Haft Khan Rostam". *Linguistic and Rhetorical Studies*. Volume 11. Issue 21. pp. 214-183.
- Shafie Kadkani. Mohammad Reza (1987). *Imaginations in Persian Poetry*. Tehran: Nil, p. 107.
- Safavi. Kourosh (1966). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Islamic Propaganda Organization, pp. 28-34.
- Safavi. Kourosh (1976). *Metaphor*. 3rd Edition. Tehran: Elmi.
- Futohi Roudmajani. Mahmoud (1991). *Stylistics: Theories, Approaches and Methods*. Tehran: Sokhan, pp. 325-324.
- Karbalaei-Sadegh. Mahnaz and Rabipour. Mahsa (2022). "A Contrastive Study of Conceptual Metaphors of Joy and Fear in Juvenile Literature in Persian and Spanish: A Cognitive Approach". *Linguistic Research*. D13.Sh1(67th Consecutive). pp. 493-523.

Lakoff. George (2004). *Contemporary Theory of Metaphor. With the Effort of Farhad Sassani and the Collaboration of the Translators' Group*. Tehran: Sooreh Mehr, p. 5.

Lakoff. George and Johnson. Mark (2015). *Metaphors We Live With*. Translated by: Hajar Agha Ebrahimi. Tehran: Nashr Alam, p. 236.

Mohammadi Asiabadi. Ali and Others (2012). "The Volumetric Schema and Its Application in Expressing Mystical Experiences". *Journal of Mystical Literature Studies (Gohar Goya)*. Volume 6. Number 2. Consecutive. 22. pp. 142-162.

### فهرست منابع فارسی

امیدعلی. حجت‌الله (۱۴۰۰). «تحلیل خشم در مثنوی مولوی با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی لیکاف». متن پژوهی ادبی. دوره ۲۵. شماره ۸۸. صص ۶۰-۸۵.

اوحدی مراغه‌ای. رکن‌الدین (۱۳۴۰). کلیات اوحدی اصفهانی معروف به مراغی (شامل دیوان، منطق‌العشاق و جام جم). به تصحیح، مقابله و مقدمه: سعید نفیسی. تهران: امیرکبیر.

بهرامی‌رهنما. خدیجه (۱۴۰۱). «بررسی تطبیقی طرح‌واره نیرو بر سیر و سلوک عارف در مثنوی معنوی مولانا و قصیده تائیه کبرای ابن‌فارض». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. شماره ۶۹. صص ۴۲-۱۳.

تقی‌پور حاجبی. ساناز و دیگران (۱۴۰۱). «بررسی تطبیقی استعاره مفهومی ترس در آثار افغانی و ایشی‌گورو با تکیه بر دیدگاه لیکاف و جانسون». پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی. دوره ۴. شماره ۸. صص ۸۸-۱۱۰.

جانسون. مارک (۱۴۰۰). بدن در ذهن. ترجمه جهان‌شاه میرزا بیگی. چاپ پنجم. تهران: آگاه.

جلوداریان. امید و اسماعیلی عصمت (۱۳۹۹). «بررسی درستی یا نادرستی کاربرد فنون بلاغی و استعاره‌های مفهومی در اخبار». ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال سیزدهم. شماره چهارم. پیاپی ۵۰. صص ۱-۳۵.

دریکوند. عصمت و دیگران (۱۴۰۱). «استعاره‌های مفهومی خشم در دیوان خاقانی». متن پژوهی ادبی. دوره ۲۶. شماره ۹۴. صص ۶۴-۳۵.

راسخ‌مهند. محمد (۱۳۹۳). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی. چاپ ششم. تهران: سمت، صص ۸-۹.

شریفی‌مقدم. آزاده و فاطمی. فتنه‌سادات (۱۳۹۹). «مفهوم‌سازی استعاری خشم در پیکره زبانی و مصورنگاره‌های جنگ در هفت‌خوان رستم». مطالعات زبانی و بلاغی. دوره ۱۱. شماره ۲۱. صص ۲۱۴-۱۸۳.

شفیعی‌کدکنی. محمدرضا (۱۳۶۶). صور خیال در شعر فارسی. تهران: نیل، ص ۱۰۷.

صفوی. کوروش (۱۳۹۵). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، صص ۲۸-۳۴.

صفوی. کوروش (۱۴۰۱). استعاره. چاپ سوم. تهران: علمی.

فتوحی‌رودم‌عجنی. محمود (۱۳۹۰). سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن، صص ۳۲۵-۳۲۴.

کربلایی‌صادق. مهناز و ربیع‌پور. مهسا (۱۴۰۱). «بررسی مقابله‌ای استعاره‌های مفهومی شادی و ترس در ادبیات نوجوان در دو زبان فارسی و اسپانیایی: رویکردی شناختی». جستارهای زبانی. د ۱۳۳ (پیاپی ۶۷). صص ۴۹۳-۵۲۳.

لیکاف. جورج (۱۳۸۳). نظریه معاصر استعاره. به کوشش فرهاد ساسانی و همکاری گروه مترجمان. تهران: سوره مهر، ص ۵.

لیکاف. جورج و جانسون. مارک (۱۳۹۴). استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم. ترجمه: هاجر آقا ابراهیمی. تهران: نشر علم، ص ۲۳۶.

محمدی آسیابادی. علی و دیگران (۱۳۹۱). «طرحواره حجمی و کاربرد آن در بیان تجارب عرفانی». نشریه پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). دوره ۶، شماره ۲، پیاپی ۲۲، صص ۱۴۲-۱۶۲.

#### منابع خارجی

Lakoff, George and Johnson, Mark (1980) *Metaphors We Live By*, Chicago University of Chicago Press: Chicago.

#### معرفی نویسندگان

فهیمة جاندوست: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: [f=fahimeh.jandoust@iau.ac.ir](mailto:f=fahimeh.jandoust@iau.ac.ir))

(ORCID: 0009-0001-4610-6316)

خدیده بهرامی رهنما: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: [Bahramirahnama@iau.ac.ir](mailto:Bahramirahnama@iau.ac.ir) : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-3960-105x)

مریم یوزباشی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: [youbashi.maryam@iau.ac.ir](mailto:youbashi.maryam@iau.ac.ir))

(ORCID: 0000-0003-0728-1987)

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Fahimeh Jandoust:** Department of Persian Language and Literature , YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

(Email: [f=fahimeh.jandoust@iau.ac.ir](mailto:f=fahimeh.jandoust@iau.ac.ir))

(ORCID: 0009-0001-4610-6316)

**Khadijeh Bahrami Rahnama:** Department of Persian Language and Literature , YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

(Email: [Bahramirahnama@iau.ac.ir](mailto:Bahramirahnama@iau.ac.ir) : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-3960-105x)

**Maryam Youzbashi:** Department of Persian Language and Literature , YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

(Email: [youbashi.maryam@iau.ac.ir](mailto:youbashi.maryam@iau.ac.ir))

(ORCID: 0000-0003-0728-1987)